

سال پنجم - شماره ۴۳ - سپتامبر ۱۹۸۶ - مهر ۱۳۶۵

سوره
الشعرا

با آرزوی فردای بهتر
سال نو مبارک

م. ان. خدک



«دوباره هرگز»

گفتگوئی با

جفری ماسنر وکیل امریکائی

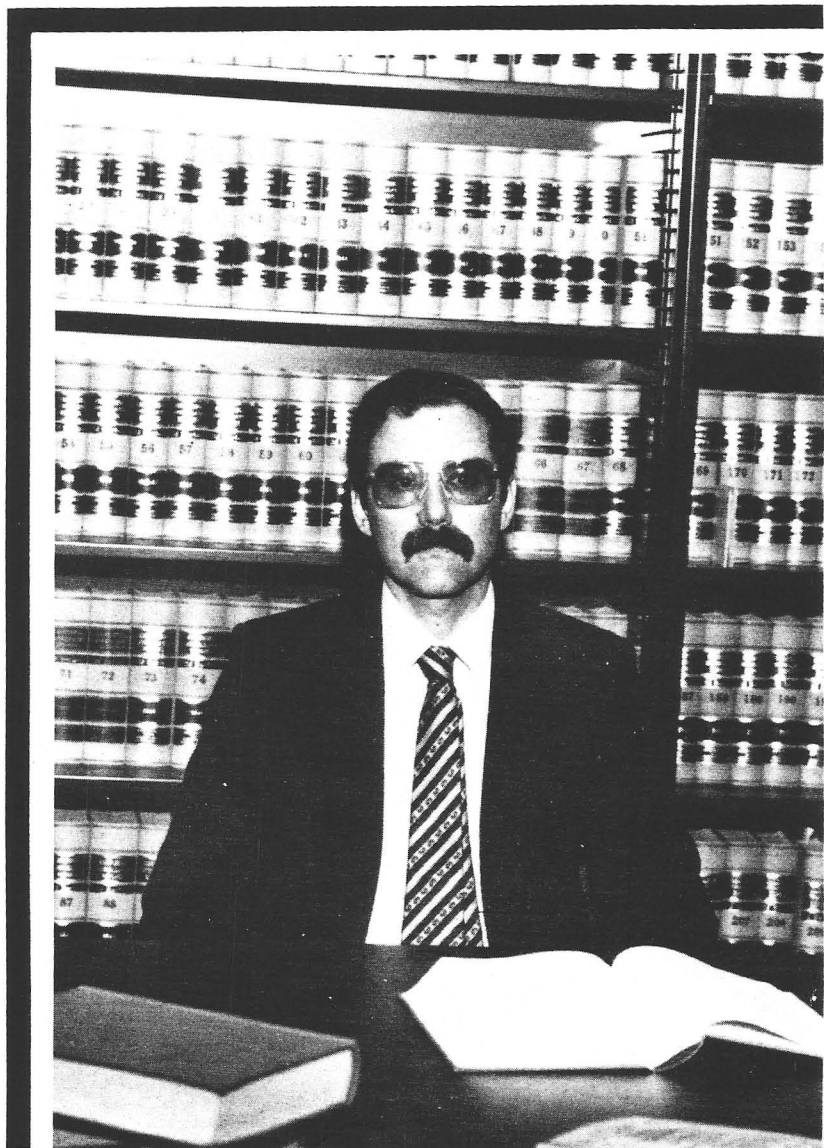
درمورد تعقیب

ومحاکمه جنایتکاران نازی

مقیم امریکا

تهیه از: گیتی بروخیم (سیمانطوب)

عکس ها از: سایه فیلم - سانامونیکا



«جفری ماسنر» وکیل یهودی ۳۶ ساله ای است که از سال ۱۹۷۹ تا زانوئیة ۱۹۸۶ بعنوان وکیل دعاوی در سازمانی بنام سازمان او.اس.آی. مشغول بکار بوده است. این سازمان که در سال ۱۹۷۹ تأسیس شده، در واشنگتن دی.سی. قرار دارد. سازمان مزبور در واقع سازمان تحقیقات مخصوص، بخش جنائی، وابسته به دادگستری امریکا است.

این سازمان تنها یک وظیفه دارد و آن تعقیب، دستگیری و در نهایت محاکمه جنایتکاران نازی است که در امریکا زندگی می کنند. در زانوئیة ۱۹۸۶ جفری ماسنر پس از هفت سال خدمت در سازمان فوق به اتفاق همسر ایرانی اش ژانت عمرانی، و دو فرزندانشان به لوس آنجلس نقل مکان کرده، با دفتر وکالت «برمن و بلانشار» واقع در سنچری سیتی به همکاری می پردازد. سازمان او.اس.آی. بخاطر این که در راه اجرای عدالت در تلاش است سازمانی است مورد توجه همه عدالت خواهان، احساس می کردم مصاحبه بایکی از وکلای این سازمان می تواند رپرتاژ جالبی باشد برای خوانندگان گرامی نشریة شوفار. به همین جهت در دفتر کار «جفری ماسنر» به گفتگومی نشینیم. او جوانی است بلند قامت و کشیده با چهره ای آرام و محبوب، حساس، ملایم و با عاطفه بنظر می آید. گفتگو را با سؤال زیر آغاز می کنم:

«چه عاملی شمارا برانگیخت که در سازمان مزبور بکار مشغول شوید؟» بدون لحظه ای تأمل و با اطمینان کامل جواب می دهد: «یادآوری فاجعه هالوکاست (کشتار دسته جمعی یهودیان) همیشه در من احساس تأسف، تأثر و خشمی عمیق ایجاد می کرد. ایالات متحده امریکا خیلی دیر یعنی ۳۴ سال بعد از پایان جنگ جهانی دوم تصمیم گرفت جنایتکاران نازی مقیم امریکا را به محاکمه بکشاند، اما بهر حال بهتر از این بود که هرگز به فکر چنین اقدامی نیفتد. همین که پی بردم چنین سازمانی تأسیس شده احساس کردم هر کمکی برای اجرای عدالت می تواند با ارزش باشد، در نتیجه همکاری خودم را با سازمان مزبور آغاز کردم.»

از جفری ماسنر می پرسم که در طی این هفت سال و در طول محاکمه های طولانی



آگاهی از فجایع نازیها مردم را هشیار وگوش بزند کرده است. هر شخص وهر مؤسسه ای (مانند مؤسسه سایمون وایزنتال) که سطح آگاهی مردم را در این زمینه بالا ببرد و باعث شود که جهانیان هالوکاست را فراموش نکنند، از بزرگ هالوکاست جدید جلوگیری کرده است».

کنجکام بدنام این جنایتکاران نازی چگونه سراز امریکا درآورده اند، «جفری ماسنر» در این باره چنین توضیح می دهد: «زمانی که جنگ دوم جهانی پایان رسید، میلیونها پناهنده در اروپا سرگردان بودند. بسیاری از این افراد قربانیان نازیها بشمار می رفتند، بی پناهی که یا از بازداشتگاههای نازی جان سالم بدر برده بودند باتحت فشار نازیها بالاجبار سرزمین آباجدادی خود را ترک کرده و سرگردان شده بودند. اما لابلای این توده عظیم، گروهی از مأموران رژیم نازی هم که بیگناهان را کشتار کرده بودند وجود داشت، این ها به دروغ ادعا می کردند که از ترس نازیها و یا کمونیست ها فرار کرده و آواره شده اند.

ایالات متحده امریکا برای کمک به میلیونها آواره واقعی، در سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۳ قوانین خاصی در زمینه مهاجرت وضع کرد، این قوانین به گروه کثیری از پناهندگان امکان می داد تا بدون انتظار برای رسیدن

حکم نهائی یاری دهند. سؤال بعدی من این است که آیا متهمین در هیچ مرحله ای از وقوع فاجعه هالوکاست ابراز ناراحتی یا تأسف کرده اند یاخیر؟ می گوید: «بسیاری از متهمین منکر فعالیت خود و بطور کلی کمک خود به نازیها بودند. وقتی جرمشان ثابت می شد ادعا می کردند که از دستور مافوق اطاعت کرده اند و هیچ کدام از فعالیت هایشان حکم اراده شخصی نداشته است. اما هیچ کدام ابراز تأسف و ناراحتی هم نمی کردند. باوجود این که اخیراً در بعضی نقاط عالم از جمله امریکا و بعضی کشورهای عربی گفته می شود که بطور کلی هالوکاستی وجود نداشته است، هیچ کدام از این متهمین منکر وقوع فاجعه هالوکاست نشدند.»

آیا هالوکاست قابل تکرار است؟ در این مورد جفری ماسنر چنین اظهار عقیده می کند: «باوجود این که در بعضی ممالک رفتار ناخوش آیندی با یهودیان پیش گرفته شده است، کشتار دسته جمعی یهودیان بصورتی که نازیها انجام دادند بنظر بعید می آید. وجود دولت اسرائیل اولین مانع بر سر راه تجدید یک هالوکاست جدید است. اسرائیل چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی مانعی بر سر راه یک هالوکاست جدید بشمار می رود. از طرفی دنیای امروز از خواب بیدار شده،

وگفتگو با شاهدان عینی و قربانیان هالوکاست، چه چیز بیش از همه روح او را عذاب داده است، به عکس دوفرزندش که روی میز کارش قرار دارد نگاهی پر مهر می اندازد و می گوید: «در طول این سالها هر بار در مورد کودکان و نوزادانی صحبت میشد که تنها بخاطر یهودی بودن در اطاق های گاز خفه شده و در کوره های آد مسوزی سوزانده شده اند، عذاب می کشیدم. شاید به همین دلیل است که نسبت به همه بچه ها احساس عاطفه شدید می کنم. عذاب من زمانی شدت پیدا می کرد که سیستم محاکمه با کندی پیش می رفت. دلم می خواست چرخ های عدالت با سرعت بیشتری بگردد و این جنایتکاران هر چه زودتر رسوا شوند. از طرفی بعنوان یک وکیل خوشحال بودم در مملکتی با سیستم دموکراسی زندگی می کنم. مملکتی که هر کس حتی یک جنایتکار می تواند از مزایای قانون استفاده کند.»

جفری ماسنر برای گفتگو با شاهدان عینی و بازماندگان هالوکاست به بسیاری از نقاط عالم از جمله روسیه، اسرائیل، آلمان، اطریش، کانادا... سفر کرده است. جالب اینکه با وکیل متهمین به روسیه سفر کرده است، با شاهد ها و وکلایشان گفتگو کرده و جریان گفتگورا بصورت نوار و ویدیو به امریکا می آورده اند تا قاضی را در صدور



در امریکا بسر می برد، زیرا از دادگاه عالی ایالات متحده امریکا تقاضای استیناف کرده و دیگر به این دلیل که او.اس.آی. در جستجوی مملکتی است که پس از تبعید مایکوسکیس او را بپذیرد.

از دیگر مأموران پلیس که بانازیها همکاری کرده و به امریکا پناهنده شدند می توان سرژ کوالچوک را نام برد که ساکن فیلادلفیا است. کوالچوک، نماینده پلیس اوکراین در شهر لوبومیل بوده. در این شهر پنج هزار یهودی سکونت داشتند. کلیه این پنج هزار نفر در طی دو روز در ماه اکتبر سال ۱۹۴۲ توسط آلمانها و پلیس اوکراین بقتل رسیدند. کوالچوک هنگام محاکمه اش ادعا می کرد در روزیکه یهودیان را تیرباران می کرده اند خارج از شهر بسر می برده. به هرحال اجازه اقامت در امریکا از او سلب شد، زیرا بانازیها همکاری می کرده وهم چنین به این علت که در پرسشنامه و یزا به دروغ خود را خیاط معرفی کرده است. کوالچوک را دستگیر کردند اما او به قید کفیل از زندان آزاد شد. سازمان او.اس.آی. فعلاً در حال تسریع کار تبعید کوالچوک است.»

برخی از مأمورین حکومتی نازی هم به امریکا پناهنده شدند. بی رحم ترین آنها آندریا آرتو کوویکس ساکن سیل بیچ کالیفرنیا است. آقای ماسنر در مورد این

باران جنایتکاران نازی بوده، آنها را در زمینه کشتار یهودیان و دیگر مردم بیگناه یاری می کردند. جفری ماسنر نمونه ای از این مأمورین را که او.اس.آی. دستگیر کرده است برگزیده، در موردش صحبت می کند: «بوسلاوس مایکوسکیس در زمان جنگ رئیس پلیس لا توپا بود. اما هنگام برگردن پرسشنامه و یزایش، شرح داده بود که زمان جنگ به شغل کتابداری اشتغال داشته است. همین دروغ باعث شده بود بتواند و یزای مهاجرت به امریکا را کسب کند. در طول مدتی که او رئیس پلیس بوده است در حقیقت مأمور دستگیری و کشتار کلیه یهودیان منطقه اش بشمار می رفته. او همراه با همکارانش یهودیان را جمع آوری کرده، به کوهستان می برند و تیرباران می کنند. فقط در طول یک روز چند صد نفر زن و مرد و کودک یکجا بقتل می رسند. همین مرد توسط یارانش کلیه ساکنین دهکده اودرینی را یکجا جمع کرده، به کوهستان می برد و تیرباران می کند. سازمان او.اس.آی. مایکوسکیس را در نیویورک به محاکمه می کشد به قصد اینکه باعث تبعید او از امریکا شود. قاضی باتبعید مایکوسکیس موافقت نمی کند، اما دادگاه عالی تر رأی قاضی امور مهاجرت را رد کرده، دستور تبعید مایکوسکیس را صادر می کند. این مرد هنوز

نوبت خود به امریکا مهاجرت کنند. مأمورین نازی که خود را میان این پناهندگان جازده بودند با استفاده از همین قوانین مهاجرت به امریکا پناهنده شدند، زیرا هنگام برگردن فرم های مخصوص برای اخذ و یزا و ورود به ایالات متحده امریکا پاسخ های دروغ داده بودند.» جفری ماسنر توضیح می دهد که این جنایتکاران اکثراً در یکی از سه دسته زیر جایگزین می شدند: گاردهای مخصوص بازداشتگاهها، مأمورین پلیس در نواحی تحت کنترل نازیها و مأمورین دولتی. از ایشان می خواهم از هر کدام از گروههای فوق نمونه ای را که توسط سازمان (او.اس.آی) تعقیب و دستگیر شده معرفی کند. در مورد سه نمونه (که دستگیری هر کدام در زمان خود سروصدای زیادی هم در مطبوعات بپا کرد) چنین توضیح می دهد: «زمانی که ایوان دمجابیوک به ایالات متحده امریکا آمد، به مأمورین امور مهاجرت چنین توضیح داد که در زمان جنگ دوم جهانی به زراعت مشغول بوده، اما در واقع او گارد بازداشتگاه مرگبار تر بلینکا بوده است. چندین شاهد عینی او را ایوان مخوف شناسائی کردند، مردیکه در واقع همه کاره اطاق گاز در بازداشتگاه تر بلینکا بوده، بازداشتگاهی که یک میلیون یهودی در آن به قتل رسیدند. در طی محاکمه او، بازماندگان تر بلینکا شهادت دادند که دمجابیوک از شکنجه افراد قبل از اینکه کشته شوند لذت فراوان می برده است، مثلاً آنها را بشدت کتک می زده و تکه هائی از گوشت بدن آنها را می کنده است. در این اطاق گاز بچه ها و حتی نوزادان را به قتل رساندند، فقط به این خاطر که یهودی بودند.

محاکمه دمجابیوک در کلیولند اوهایو صورت گرفت. قاضی پس از اطمینان یافتن از اینکه او مأمور اطاق گاز بوده است، تابعیت امریکا را از او سلب کرد. در سال ۱۹۸۵ اسرائیل از ایالات متحده تقاضا کرد که ایوان مخوف را به اسرائیل تسلیم کند. چند ماه پیش او را به اسرائیل فرستادند و محاکمه اش در اسرائیل بزودی آغاز می شود. با وجودیکه دمجابیوک در امریکا محاکمه و محکوم شده است، اسرائیل این جنایتکار سنگدل را مجدداً محاکمه می کند.»

— در طول جنگ بین الملل دوم، نواحی تحت کنترل نازیها، مأمورین پلیس محلی از

جنایتکار چنین توضیح می دهد: «آرتوکویکس وزیر داخله کروتیا (یوگسلاوی فعلی) در زمان جنگ جهانی دوم بود. او مسئول کلیه بازداشتگاههای واقع در کروتیا و هم چنین مسئول کشتار اهالی صربستان، یهودیها و همه کسانی بود که مخالف نازیها بودند. او مسئول مستقیم کشتار صدها هزار نفر است. نکات فنی مختلف، کار تبعید آرتوکویکس را برای زمانی بیش از بیست سال به تعویق انداخت. بالاخره به درخواست یوگسلاوی، این جانی خونخوار ماه قبل به این مملکت فرستاده شد تا برای جنایاتی که مرتکب شده است مورد محاکمه قرار گیرد.»

پل بلومل از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۸ شهردار شهر هیرشبرگ واقع در آلمان بوده است. زمانیکه نازیها روسیه را اشغال کردند بلومل را در مقام نماینده خود برای کنترل پلیس اوکراین به آن منطقه فرستادند. در سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۳ که بلومل در صدر کار بود چندین هزار یهودی و غیر یهودی بیگناه بقتل رسیدند. بلومل بعد از پایان جنگ در فلوریدا ساکن بود. در آپریل ۱۹۸۵ جفری ماسنر برای سؤال و جواب با او به فلوریدا می رود. بعد از سؤال های متعدد، بلومل اعتراف می کند که شهردار و بعد کمیسر پلیس بوده و چندین هزار یهودی بدست مأموران پلیسی که زیر دست

او کار می کرده اند بقتل رسیده اند. او اعتراف می کند که از رؤسای خود دستور کشتار کلیه یهودیان را دریافت کرده بوده و کوچکترین تلاشی برای متوقف ساختن این کشتار فجع بکار نبرده است. او اظهار داشته است که حکم قتل یهودیان توسط رؤسایش صادر شده، اما گرسنگانی که سعی داشته اند از قطار حمل آذوقه خوراکی بردارند به دستور شخص خود او تیرباران شده اند. بلومل در سال ۱۹۸۵ به آلمان فرستاده شد و محاکمه اش هنوز ادامه دارد.

جفری ماسنر در مورد تعداد افرادی که توسط سازمان او.اس.آی. تعقیب و محاکمه شده اند چنین می گوید: «تابحال بیش از هزار مورد توسط این سازمان مورد رسیدگی و بازجویی قرار گرفته اند، بسیاری از پرونده ها بخاطر کمبود مدرک و گواه بسته شده، چهل نفر تابحال مورد محاکمه واقع شده اند و رأی در مورد آنها صادر شده، هنوز ۳۰ پرونده دیگر در دادگاه مورد رسیدگی است و چند صد مورد دیگر در حال بازجویی قرار دارد تا در صورت بدست آوردن مدارک کافی به دادگاه کشانده شود.»

کنجکاوم بدانم که سازمان او.اس.آی. چگونه نازیها را پیدا می کند. در این باره جفری ماسنر می گوید: حکومت ممالک دیگر، بخصوص روسیه شوروی، آلمان

و اسرائیل منابع اصلی اطلاعاتی را در مورد نازیهای مقیم امریکا در اختیار سازمان قرار می دهند. این حکومتها با سازمان مزبور همکاری بسیار نزدیک دارند. افراد و مؤسسات یهودی در سرتاسر جهان نیز اطلاعات با ارزش در زمینه نازیهای مقیم امریکا در اختیار سازمان مزبور قرار می دهند. او.اس.آی. با مؤسسه «سایمون و اینتال» در وین و مرکز «سایمون و اینتال» در لوس آنجلس نیز همکاری بسیار نزدیک دارد.

چند سال پیش آلمان، اسرائیل، لهستان، روسیه شوروی و بقیه ممالک، لیست مأموران نازی، نگهبانان بازداشتگاهها، مأموران پلیس و اس.اس هارا در اختیار او.اس.آی. قرار دادند. ما این لیست هارا کامپیوترایز کرده بالیست افرادی که به امریکا آمده اند و در دست اداره مهاجرت است تطبیق می کنیم. وقتی اسمها مطابقت کنند مورد جدیدی برای رسیدگی و تحقیق در دست داریم.»

سؤال بعدی که بنظرم می رسد این است که او.اس.آی. چگونه این پرونده هارا مورد رسیدگی قرار می دهد. جفری ماسنر پاسخ دقیقی برای این سؤال دارد. «وقتی او.اس.آی. به شخصی مشکوک شود، فعالیت های او را در زمان جنگ دوم جهانی مورد رسیدگی قرار می دهد. در این زمینه





دو چیز اهمیت خاص دارد: شاهدها و اسناد. او.اس.آی در سرتاسر جهان در جستجوی شاهدان عینی جنایات نازیها است. دودسته شاهد وجود دارد: بازماندگان هالوکاست و دیگر جنایتکاران نازی. پیدا کردن بازماندگان هالوکاست که هنوز زنده باشند و شخصاً یک مأمور نازی را در حال ارتکاب قتل یا شکنجه بخاطر داشته باشند دشوار است، با این وجود غیر ممکن نیست. مثل در مورد کووالچوک، ماتوانستیم در اسرائیل چند شاهد پیدا کنیم. آنها قبل از جنگ از همکلاسی های کووالچوک بوده اند، او را بخوبی می شناختند، توانستند براحتی وی را شناسائی کنند و اعمال او را هم در طول جنگ بخاطر داشتند. سازمان او.اس.آی. دیگر مجرمین را هم بعنوان شاهد مورد استفاده قرار می دهد. مثلاً در مورد مایکوسکیس، توانستیم در روسیه مأمورین پلیسی را پیدا کنیم که زیر دست او کار می کردند. من به روسیه شوروی رفته با این شهود سؤال و جواب کردم که کاملاً روی نوار و ویدئو ضبط شد. این شهود تصدیق کردند که مایکوسکیس به آنها دستور قتل یهودیان و ساکنین دهکده اودرینی را داده است. این شهود بطور روزمره با مایکوسکیس کار می کردند و ابلاهای آلبومی حاوی عکس پانزده نفر، عکس او را شناسائی کردند. بعضی قضات امریکائی شهادت شهود روسی را قبول ندارند. آنها معتقدند روسیه شوروی یک مملکت دیکتاتوری است و پلیس مخفی روسیه (کی. جی. بی.) به شهود دستور داده اند که چنان شهادتی بدهند. این تصور واقعیت ندارد. تا بحال ثابت نشده که حتی یکی از شهود دروغ گفته باشد. او.اس.آی. به اسناد مختلفی که از آلمان، اسرائیل، روسیه و بقیه کشورها بدست می آورد نیز استناد می کند. گاه اسنادی بدست می آوریم که متهم را بعنوان نگهبان بازداشتگاه یا مأمور پلیس معرفی می کند. گاه بهترین مدرک بدستمان میفتد و آن سندی است که توسط خود متهم نوشته و امضاء شده. در ابتدا متهم ادعا می کند که امضای او را جعل کرده اند. در اینجا متخصصین و دانشمندان به دادگاه می آیند تا با آزمایش امضاء، جوهر و کاغذ ثابت کنند که امضاء جعلی نیست. ما اسنادی در دست داشتیم به خط مایکوسکیس که در آن دستور دستگیری همه ساکنان اودرینی و سوزاندن کامل

نیست. وقتی او.اس.آی. موفق شود، باز مدعی علیه می تواند برضد این سازمان استیناف بخواهد. این جریان گاه هفت سال بطول می انجامد تا شخص بالاخره تبعید روش بهتر از روش تبعید این است که مقصر را بدولت متبوع خودش تسلیم کنند. این روش سریعتر انجام می شود و ثبوت قضیه راحت تر است.

علی رغم تمام اشکالات، نازیهای ایالات متحده آمریکا بدست عدالت سپرده می شوند. گروههای نازی ایالات متحده آمریکا می کوشند تا از تعقیب جنایتکاران نازی جلوگیری بعمل آورند و برای رسیدن بمنظور خود هزاران نامه به سناتورها و نماینده های کنگره می نویسند. ما هم باید به نوبه خود از سازمان او.اس.آی. حمایت کنیم و نشان دهیم که به اجرای عدالت علاقه مندیم.

ماهی که گذشت ماهی است که در طی آن قوم یهود با مصیبت های فراوانی در طول تاریخ مواجه بوده است. هالوکاست بدون تردید یکی از شوم ترین فاجعه هائی است که قوم یهود بخاطر دارد. یادآوری این فاجعه از آن جهت بر ما واجب است که تنهایی خود را در جلوگیری از تکرار آن بدربریم و آرمان «دوباره هرگز» را همیشه بخاطر داشته باشیم.

دهکده را صادر کرده بود. او در ابتدا ادعا می کرد پلیس مخفی روسیه امضایش را جعل کرده است، اما وقتی متخصصین ادعایش را رد کردند، اعتراف کرد که دروغ گفته و اسناد را شخصاً نوشته است.»

جالب است پی ببریم که سازمان مزبور این افراد را چگونه به دادگاه می کشاند، زیرا طبق حقوق جزائی ایالات متحده آمریکا فقط جنایاتی که در آمریکا صورت گرفته باشد می تواند در این مملکت تحت تعقیب قانونی قرار گیرد. در این باره جفری ماسنر می گوید: «او.اس.آی. در مورد نازیها طبق قوانین مهاجرت اقدام می کند. به این منظور، ابتداء باید تابعیت آنها را سلب کند. برای سلب تابعیت از آنها، باید دادخواهی برضد آن جنایتکار به دادگاه برده شود. در این دادخواه باید ثابت کنیم که مدعی علیه نازی است، یهودیان و دیگر افراد بیگناه را بقتل رسانده و هنگام ورود به آمریکا در مورد شغل خود دروغ گفته است. وقتی تابعیت را از او سلب کردیم آن وقت می توانیم او را از آمریکا تبعید کنیم. در دادخواه به منظور تبعید شخص باز او.اس.آی. باید همان نکات را مبنی بر جنایتکار بودن او ثابت کند. این روش بسیار کند و دشوار است. ثبوت این نکته که شخصی چهل سال پیش، هزاران مایل دور از آمریکا مرتکب قتل شده است کار آسانی